



برداشت‌هایی بسیار کوتاه

نویسنده: أدهم شرقاوی

مترجم: فربیا کریم‌نژاد



۲۰۲۴

برداشت‌هایی
بسیار کوتاه

برداشت‌هایی بسیار کوتاه

نویسنده: آدهم شرقاوی

مترجم: فریبا کریم‌نژاد

طراحی داخلی: محمد رسولی



برداشت‌هایی بسیار کوتاه

نویسنده: آدهم شرقاوی

مترجم: فریبا کریم‌نژاد



تقدیم به

آن پیرزنی که یک‌بار به من گفت:

دو چیز را هرگز باور نکن: گریه‌ی زنان و دل مردان

و دو چیز را نیز هرگز دروغ میندار: دل زنان و گریه‌ی مردان

تقدیم می‌کنم به آن زن بی‌سوادِی که به من چیزی آموخت که حتی دانشگاه‌ها نیز آن را به من یاد نداد. خود را مدیون او می‌دانم. او به من آموخت که چگونه از پسِ زندگی برآیم.

مقدمه

در زمان جاهلیت اگر مژده‌ی آمدن شاعری به قبایل عرب داده می‌شد در خیمه‌های بزرگ به مدت سه شبانه‌روز برای ضیافت آتش روشن می‌کردند! آن‌ها شیفته و شیدای شعر و قصیده بودند و کلام بلیغ، آن‌ها را به وجد می‌آورد و در میان هنرهای سخنوری، چنان جایگاه و منزلتی که به گزیده‌گویی و اختصارگویی می‌دادند، به هنر دیگری چنین جایگاهی نمی‌دادند. خلف (نسل‌های جدید) نیز بر همین راه و روش سلف (پیشینیان) حرکت کردند، چنان‌که جرجانی فرموده است: «بلاغت یعنی گزیده‌گویی و اختصار!»

هنگامی که خلیفه اراده کرد فرماندار خود را در شهر قم برکنار کند به کاتب خود گفت: نامه‌ی عزلش را مختصر و مفید برای او بنویس!

پس کاتب، این‌گونه نوشت: «برای فرماندار قم؛ تو را تعیین کردیم و اکنون تو را از منصب خود عزل می‌کنیم، پس منصب خود را ترک کن»

اهل بلاغت بر این باورند که اطاله‌ی کلام (تفصیل و درازگویی) یکی از عیب‌های سخن گفتن است مگر این‌که ضرورتی پیدا شود و نیاز به تفصیل و جزئی‌گویی باشد.

شاید مبالغه نکرده باشم اگر بگویم که برنامه‌ی «تویتر» خدمت بزرگی به زبان عربی کرده است زیرا نویسندگان را محدود و مقید به ۱۴۰ حرف در یک پیام نموده است. بدین‌خاطر نویسندگان تلاش کرده‌اند که عقل خود را بکار بگیرند تا با کم‌ترین حرف، کلام خود را برسانند

و به فشردگی مطلب و کیفیت آن نیز اهمیت داده‌اند اما به قیمت بکار نبردن لغات فراوان. و این نیز چیزی جز تعریف دیگری برای بلاغت نیست! نویسندگان هم به وسیله‌ی ساخت پیامی زیبا با کم‌ترین لغات بین خودشان رقابت می‌کنند.

این سخنان را نیاورده‌ام که ادعای بلاغت کنم و یا برای این نیست که تعابیر و عبارات زیبا را به خودم نسبت دهم، بلکه فقط هدفم این بوده است که برای خواننده، تعریفی ساده از این کتاب را ارائه دهم. پس آنچه پیش روی شماست عبارت است از توییت‌هایی کوتاه، و خدای متعال اراده فرمود که این پیام‌های کوتاه را در این کتاب جمع‌آوری نمایم و سپس به نور چاپخانه روشن شود! لذا برای خواننده‌ی گرامی مطالعه‌ی لذت‌بخش آن را آرزومندم.

أدهم شرقاوی

قسّ بن ساعده

قبل از این که کسی را به خاطر نزدیکانش سرزنش کنی، به یاد بیاور که:

نوح، فرزند ناسپاسی داشت
و ابراهیم، پدر مشرکی داشت
و لوط نیز همسر کافری داشت
و آسیه نیز شوهری داشت که می‌گفت من پروردگار شما هستم
و محمد (ﷺ) نیز عمویی داشت که اسمش لهب بود.

کسی که در مقابل تو تواضع به خرج می‌دهد، او را تا جایی بزرگ بدار
که فکر کند غیر از او، کسی را نمی‌بینی
و کسی که در مقابل تو تکبر می‌ورزد، او را تا جایی پایین بیاور که
احساس کند او را نمی‌بینی.

خذلان^(۱) این است که شخصی تو را بشکند که اوقات خود را برای
ترمیم شکستگی او سپری کرده‌ای!

(۱). خذلان، اصطلاحی در مقابل توفیق است و در لغت عبارتست از ترک یاری کسی که انتظار یاری دارد.

شجاع‌ترین مردم، ترسوترین آنان در مقابل گناهان است!
و بزرگ‌ترین مردم نیز کوچک‌ترین آنان در برابر حق و حقیقت است!

برخی افراد از دور زیبا هستند پس فاصله‌ی بین خودت و آنها را حفظ کن. فاصله به تنهایی سبب شده که بهره‌ی زمین از خورشید، نور و گرما باشد. زمین فهمیده است که برخی از نزدیک شدن‌ها، سوختن را به دنبال دارد!

آسان است کسی را پیدا کنی که از او شکایت کنی اما سخت است کسی را پیدا کنی که درددل خود را به نزد او ببری.
آسان است کسی را پیدا کنی که در مورد او سخن بگویی اما دشوار است کسی را پیدا کنی که با او سخن بگویی.
آسان است کسی را پیدا کنی که از دست او فرار کنی اما دشوار است کسی را پیدا کنی که به او پناه ببری.

به زن گفت: نمک را به من بده.
زن گفت: آیا من برایت بی‌اشم؟
مرد گفت: نه، من خودم آن را می‌پاشم زیرا با انگشتان تو، نمک تبدیل به شکر می‌شود.

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾ «فرعون قوم خود را خوار و ذلیل کرد بنابراین از او اطاعت کردند».

این سُنّت خداوند در این جهان هستی است
در هرجا انسان‌های نادان پیدا شوند، طاغوتیان نیز در آنجا پیدا می‌شوند.

دوست داشتن بهترین راه است که دیگران را به بردگی بکشی بدون این که به انسانیت آنان بی‌احترامی کنی!

خوابیدن به بی‌خوابی گفت: بیا برای همدیگر تقسیم کنیم:
کسانی که به سفیدی بالش‌های خود اهمیت می‌دهند برای تو باشد
و کسانی که به سفیدی و پاکی دل‌هایشان توجه می‌کنند برای من باشد
از آن روز به بعد مردمانی خوابیدند و دیگران نیز بی‌خواب شدند...
پس اگر زمانی به بی‌خوابی مبتلا شدی، دل خودت را بررسی کن.

کسی که نامه‌ای نوشت و آن را در بطری شیشه‌ای گذاشت و سپس آن را به دریا انداخت می‌دانست که دریا به عنوان نامه‌رسان در نزد کسی کار نمی‌کند بلکه کل مسئله این بود که نوشتن، برخی اوقات به نیاز تبدیل می‌شود!

دو نفر هستند که به خوبی معنی این آیه را می‌دانند که می‌فرماید:
﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا﴾:

دزدی که می‌خواهد بدون این که کسی او را ببیند دزدی کند
و دل شکسته‌ای که می‌خواهد گریه کند بدون این که کسی با او ابراز
همدردی نماید!

ای جهان از امروز به بعد، هر دو شبیه هم شدیم:
چون آخرین دندان عظم را هم کشیدم!

زن به شوهرش گفت: با زن دیگری ازدواج کن زیرا این حق توست که
صاحب فرزند شوی.
شوهرش به او گفت: هر کودکی که تو مادرش نباشی، نیازی به تولدش
ندارم.

حقیقتی که دو نفر نیز بر سر آن با هم اختلاف ندارند مرگ است،
درحالی که ما با مرگ طوری برخورد می‌کنیم انگار که توهم و خیال است
و توهمی که دو نفر نیز بر سر آن با هم اختلاف ندارند جاودانگی است،
در حالی که ما با آن طوری برخورد می‌کنیم انگار که حقیقت است!

به نسبت جهان هستی، ما فقط یک جایگاه سوخت هستیم!

از آن چیزهایی که تجربه کرده‌ام و خوانده‌ام و نیز شنیده و مشاهده کرده‌ام عبارتست از:

دل مرد همانند پارکینگ ماشین است که همه در آن، ماشین خود را پارک می‌کنند و هیچ‌کس مالکش نیست،
و دل زن نیز همانند گلوله و سیگار است که خلق شده تا فقط یک‌بار از آن استفاده کرد.

بیدار کردن ملتی خوابیده، بسیار آسان‌تر است از این‌که ملتی را بیدار کنی که خود را به خواب زده است!

زمانی که حق و قدرت از هم جدا می‌شوند شناخت ذات انسان‌ها آسان می‌گردد!

مشکل از درآمد کم نیست

بلکه دارندگان حقوق زیاد، حقوق کم را این‌گونه نشان می‌دهند که مشکل و دردسرساز است!

سکوت از حکمت نیست بلکه ابزار انسان‌های ترسو برای پنهان شدن در لباس انسان‌های عاقل است.

بر روی جهان فریاد بزن و بگو: مرگ بر تو! آمده‌ام تا زندگی کنم و زندگی خواهم کرد اگرچه مرگم، تنها راه زیستن باشد.

ما قومی هستیم که به نظافت و پاکیزگی علاقه داریم، بدین خاطر برای مرده‌شورها و پول‌شویان احترام قائل می‌شویم!

اگر موالات و دوستی برای وطن می‌بود پیامبر (ﷺ) مکه را رها نمی‌کرد!

اگر برای قوم و قبیله روا می‌بود پیامبر (ﷺ) با قریش نمی‌جنگید!
و اگر برای خانواده می‌بود پیامبر (ﷺ) از عمویش ابولهب براءت نمی‌کرد!

اما موالات ایشان برای عقیده بود که از خاک و خون گران‌بها تر است

هرگاه نتوانستید اصول فکری خود را عملی سازید، راه و روش خود را تغییر دهید نه اصول خود را. مثلاً درختان، برگ‌هایشان را تغییر می‌دهند نه ریشه‌هایشان را!

نوح (علیه‌السلام) یک‌بار در میان حیوانات ندا داد که سوار بر کشتی شوند، در حالی که ۹۵۰ سال مردم را به سوی حق فرا خواند اما آن‌ها غرق شدن را انتخاب کردند! فطرت سالم از عقل بیمار بهتر است!

کسی که تصور می‌کند از بین بردن فقر به نفت نیاز دارد پس به عمر بن عبدالعزیز (رحمه‌الله) بنگرد. مسئله هیچ‌گاه به آن چیزهایی که تو مالک آن هستی وابسته نیست بلکه به چگونگی مدیریت تو بستگی دارد!

از هیچ کس ناامید نشو:

زیرا ساحرانی که برای رویارویی با موسی آمدند به صلیب کشیده شدند ولی به صلیب کشیده‌شدنشان آنان را از دین‌شان بازنگرداند.

در اعتماد به دیگران نیز زیاده‌روی نکن:

زیرا کسانی که همراه با موسی (علیه‌السلام) از دریا عبور کردند گوساله‌پرست شدند.

سگی از آهوئی پرسید: چرا همیشه از من سبقت می‌گیری؟
آهو گفت: زیرا من برای خودم می‌دوم ولی تو برای ارباب خود می‌دوی
اگر نمی‌توانی آهوئی برای حق باشی پس سگی هم برای باطل نباش

یک هدیه سببی برای هدایت و اسلام آوردن ملتی شد!
و یک مورچه، مسیر لشکری را تغییر داد!
و یک کلاغ به انسان‌ها آموخت که چگونه مرده‌ی خود را دفن کنند!
و نهنگی پیامبری را پناه داد!
و یک فیل نیز ویران شدن کعبه را نپذیرفت!
اما بسیاری از مردم همانند چهارپایان و چه بسا گمراه‌تر هستند.

در این دنیا، افرادی هستند که از ترس چاقی از غذا خوردن فرار می‌کنند و رژیم می‌گیرند و دیگرانی هم هستند که به‌خاطر گرسنگی به دنبال آن می‌دوند!

همه‌ی آن‌ها پیرامون من هستند
اما من بدون تو تنها هستم!

مردم در شبکه‌های خبررسانی ارقامی برای اعلان وفات می‌شوند
و در رستوران‌ها نیز دهان‌هایی برای خوردن،
و در بانک‌ها، جیب‌هایی برای اختلاس و چپاول.
و در زندان‌ها نیز پستی برای شلاق.
دیگر در میان ما کسی نیست که دیگران را انسان ببیند!

تسلیم‌شدن تلخ این است که مردی به زنی که دوستش دارد بگوید:
من شرافتمندانه جنگیدم تا تو نصیب من شوی! تا تو مال من باشی.

اما انسان‌های شریف نیز در نبردهای خود شکست می‌خورند و سپس
پشت می‌کنند و همانند لشکری شکست‌خورده عقب‌نشینی می‌کنند.

وقتی که کودک خردسالی بودم حوصله‌ام سر می‌رفت و غر می‌زدم
زمانی که مادرم دکمه‌های لباسم را می‌بست، یا موی سرم را شانه می‌زد
می‌خواستم که به سرعت بیرون بروم اما اکنون دنیا را می‌فروشم تا
مادرم یک دکمه را برای من ببندد.

در قضیه‌ی حجاب؛ مردم تصور می‌کنند که اسلام خیاطی است که
لباسی را دوخته و زنان مسلمان را به پوشیدن آن مجبور کرده است!
اما نمی‌دانند که اسلام، ادب و اخلاق است که اخلاقی را دوخته و زنان
نیز لباس مناسب با اخلاق خودشان را انتخاب کرده‌اند.

بسیار عادی است که تو در این دوران کسی را پیدا کنی که با آنکه
تلاش کرده‌ای او را بکاری و رشد دهی اما او سعی در ریشه‌کن کردن تو
دارد!

راهی که همه‌ی مردم آن را در پیش می‌گیرند راه اشتباهی است.
راهی که هیچ‌کس آن را دنبال نمی‌کند راهی غریب و نادر است.
راهی را که اندکی از مردم آن را در پیش می‌گیرند راه خودت قرار بده
و کسانی هم که این راه را طی می‌کنند دوست و همراه خودت قرار بده

انسان سالم از خطایی که مرتکب شده، پشیمان می‌شود
اما انسان پاک‌سیرت از کار درستی که انجام نداده، اظهار افسوس و
پشیمانی می‌کند.

همانند ملخ مطالعه نکن که هم و غم او فقط خوردن تمام برگی است
که بر روی آن قرار دارد، بلکه همانند گنجشک باش که دانه دانه می‌خورد
(کم کم و به تدریج بخوان).

ثروتمندی این نیست که بتوانی همه‌ی دنیا را بخری، بلکه این است
که همه‌ی دنیا جمع شوند ولی نتوانند تو را بخرند!

یک‌بار مردی هفتاد ساله به من گفت:

زنی که دوستت دارد را به‌خاطر زنی که تو دوستش داری رها مکن!
جنگلی را برای روشن کردن سیگاری نسوزان، و به یاد داشته باش قبل
از این‌که بمیری زندگی کنی!

بیشتر اوقات از مادر بزرگم می‌شنیدم که می‌گفت:

"هیچ کس با عمر ناقص نمی‌میرد".

رحمت خدا بر او باد، فوت کرد قبل از این‌که به او بگویم:
هیچ کس با عمر ناقص نمی‌میرد تا اجلش نرسد، اما بسیاری از افراد
هستند که با زندگی ناقصی می‌میرند!

آخرین چیزی که به من گفت:

ای پسر! نصیحت من برای تو این است که خودت باش.
می‌دانم که هرگز به من گوش نمی‌دهی و تلاش خواهی کرد که کس
دیگری باشی اما روزی درک خواهی کرد که زندگی، تنها اسامی کسانی
که خودشان بودند را حفظ می‌کند.

هنگامی که دل ابراهیم به اسماعیل وابستگی پیدا کرد خداوند، ابراهیم را به ذبح اسماعیل امر نمود
و هنگامی که دل یعقوب به یوسف وابسته شد خدا، یوسف را از یعقوب گرفت.

خداوند متعال کسانی را که دوست داشته باشد با آن چیزهایی که دوستش دارند ابتلاء و آزمایش می‌کند تا آنان را برای خود خالص گرداند

مسافران کشتی مُردند، اما ندانستند اگر کشتی سوراخ نمی‌شد آن را از دست می‌دادند
و خانواده‌ی آن پسر بچه مُردند، اما ندانستند اگر او نمی‌مرد دچار فتنه می‌شدند.

پاک و منزّه است کسی که بلاهای کوچک را بر سر انسان می‌آورد تا او را از بلاهای بزرگ نجات دهد.

شخصاً دیگر نگرانِ اسلام از طرف دشمنانش نیستم به آن اندازه‌ای که نگران آن از طرف پیروانش هستم!

وطن با توجه به زبان قدیم و جدید عرب عبارتست از:
قطعه‌ای زمین و مجموعه‌ای از مردم که یک شخص بر آن‌ها حکمرانی می‌کند!

تو در نبود من، چیزی کم داری
اما من در غیاب تو انگار که خودم را کم دارم (هیچم)!

ناراحتی همانند مدرسه است؛
خسته‌کننده و سنگین است اما بهترین مکان برای یادگیری است.
خوشحالی نیز همانند قهوه‌خانه است؛
لذت‌بخش، سبک و بدون زحمت است اما چیزی به تو نمی‌آموزد.

در اینجا زنی هست که در زیر پایش نوشته شده است:
«نباید فراموش شود».

هیچ چیزی سخت‌تر از شکست نیست مگر خذلان (پشت خالی کردن)
شکست را دشمنانمان بر سر ما می‌آورند، اما پشت خالی کردن توسط
دوستانمان به ما می‌رسد!

متأسفانه آن قدر که از برنج بخارا می‌دانیم از صحیح بخاری نمی‌دانیم

مردم هرگز پمادی بهتر از صبر برای زخم‌هایشان نمی‌یابند و شیشه‌ی کثیفی همانند شکایت را پیدا نمی‌کنند.

مهم‌ترین قاعده در زندگی این است که بدانی در زندگی، قاعده‌ای وجود ندارد.

دیگر سهمی از نفت نمی‌خواهیم، فقط می‌خواهیم بدانیم چرا هر وقت قیمت هر بشکه نفت بالا می‌رود ما ارزان‌تر می‌شویم!

سوره‌ی یوسف کاملاً عین زندگی است وقتی حالت داستانی به خود می‌گیرد:

دوست داشتن پدر، حسادت برادران، عشق زنان، اخبار زندان، مدیریت منابع و ارتباط دولت با همسایه در یک داستان نمود می‌یابد.

ای کسانی که می‌خواهید زنان خود را به‌خاطر نابرابری اصالت خانوادگی طلاق دهید:

بلال حبشی، صهییب رومی و سلمان فارسی به بهشت رفتند ولی ابولهب قریشی به جهنم رفت!

من همان کسی هستم که روزی به داروفروش گفتم:
انگشتان مادرم را به من بده!
به من گفت: انگشتان مادر دیگر چیست؟
به او گفتم: دوایی برای بی‌خوابی است.
من در گذشته این‌طور بودم هنگامی که بی‌خواب می‌شدم مادرم
دستش را بر سرم می‌کشید و خوابم می‌برد.

سه چهارم علم، شناخت این است که چگونه جهل خودت را مخفی
کنی.

کسانی که از آن‌ها کناره می‌گیریم تا خود را به سطح آن‌ها نرسانیم
نمی‌دانند که بین دورگیری و تکبر، تفاوت هست.
دورگیری چیزی شبیه به نصیحتی است که خانواده‌مان در کودکی به
ما می‌کردند که: از کودکان کوچه و بازار پرهیزید.

فرق بین بهشت و جهنم در این است که بهشت یک راه طولانی دارد
اما آتش جهنم، راه‌های بسیار کوتاه و میانبر دارد.

اگر اسلام را می‌توانستند زنده به گور کنند در مکه زنده به گور می‌شد
و اگر را می‌توانستند محاصره کنند در جنگ خندق محاصره می‌شد.
و اگر می‌توانستند نابودش کنند تاتارها آن را از بین می‌بردند.
اسلام کاروانی است که کماکان پیش می‌رود و سگ‌هایی در اطراف
آن پارس می‌کنند.

هجرت نبوی مناسبت زیبایی است برای یادآوری به میهن‌پرستان که
دین گران‌بها تر از وطن است و نیز برای یادآوری به مسلمانان که در هر
جا دین عزیز و گرامی بود همانجا وطن است.

یکی از آن‌ها بالای منبر می‌رود...
و برای شما درباره‌ی زنی که به‌خاطر زندانی کردن یک گربه وارد جهنم
شد صحبت می‌کند. سپس با ماشین لوکس از کنار یک زندان عبور می‌کند
و همانند الاغی که کتاب‌هایی را حمل می‌کند سکوت اختیار می‌کند.

جوانان در سوره‌ی کهف، راهب داستان اصحاب اخدود و پیامبر (ﷺ)
در هجرت، همگی به غار پناه بردند.
هنگامی که دل انسان‌های اطرافت سخت می‌شود برای این دین، دل
کوه‌ها نرم می‌گردد!

دلم برای کسانی می‌سوزد که زندگی‌شان را همچون دروازه‌بان سپری می‌کنند.

یعنی همیشه نگران و در کمین هستند،

و خطر هم‌تیمی‌ها و بازیکن‌های تیم مقابل برایشان مثل هم است!

دستان کهن‌سالان در نماز صبح، چروکیده است اما قلب‌هایشان به شکلی عالی، صاف و اتوزده است!

گندمی که یک شخص در قفس قرار می‌دهد در دیدگاه گنجشک به عنوان همان زندانبان باقی می‌ماند و او را ولی‌امر نمی‌داند.

عقل خود را بزرگ کنید حتی گنجشک‌ها را نمی‌توانید با لقمه بخیرید

حیوانات، تنوع خود را حفظ کرده‌اند زیرا ما همچنان حیوانات را اهلی و وحشی می‌بینیم اما فقط ما هستیم که همگی به درندگان تبدیل شده‌ایم!

افتخار آفرینان دوران ما...

همان جوانانی هستند که شب را در سنگرها سپری می‌کنند.

(چشمی که نگهبانی می‌دهد و چشمی که از ترس خداوند می‌گرید)

و پیرمردانی که با پشت خمیده و تکیه بر عصایشان برای خواندن نماز صبح به سوی مسجد می‌روند.

مردم بر فطرت به دنیا می‌آیند اما دولت‌ها از آن‌ها شهروند می‌سازند!

اشرف مخلوقات فرموده است: «همگی مسلمانان به منزله‌ی یک دست در مقابل دشمنان هستند»، ولی ما با سخنان یکدیگر را شکست دادیم، که گویا فرموده است: مسلمانان دهانند!!

برای این‌که گوشت علماء مسموم شود باید باور کنند که گوشت مجاهدان شیش طاووق (جوجه کباب) نیست!

مشکل زمانی است که فرد شجاع، کور می‌شود و کسی که حقیقت را می‌بینند ترسو است!

ابراهیم پسرش را برای قربانی شدن فراخواند و او نیز اجابت کرد.
نوح پسرش را برای زندگی فراخواند اما او اِبا ورزید.
برخی به طرز عجیبی نیکوکار هستند و برخی نیز به طور شگفت‌انگیزی
نافرمان!

بی‌طرفی برای انسان است اما حیوانات و جمادات، صف خود را در
طرف حق یا باطل مشخص کرده‌اند:
مارمولک در آتش می‌دمید تا بر ابراهیم (علیه السلام) شعله‌ورتر شود.
غرق درخت یهود است و أحد کوهی است که او ما را دوست دارد و ما
نیز او را دوست داریم.

در طول تاریخ این‌گونه بوده است که:
هرگاه دزدها حکومت کنند افراد درستکار زندانی می‌شوند.
هرگاه مفسدان حکومت را در دست بگیرند اصلاح‌گران زندانی می‌شوند
و هرگاه جاهلان حکومت کنند علماء زندانی می‌شوند.

ای پروردگار! در جهان اسلام عزادار که نمی‌دانیم برای کدام یک از مناطق آن گریه کنیم به ما رحم کن:

ریاض در حال غرق شدن است.

قدس در حال یهودی شدن است.

غزه در حال جان دادن است.

موگادیشو گرسنه است.

دمشق در حال سلاخی است.

بغداد گریه و زاری می‌کند.

و طرابلس در حال خونریزی است.

اسلام به اهمیت قدرت اعتراف می‌کند اما آن را تصحیح و جهت می‌دهد زیرا اسلام همان عاملی است که اعراب را از جنگ بر سر چراگاه و آب به فاتحانی تبدیل کرد که به‌خاطر بنده کردن ساکنان این سیاره برای خدا جنگیدند.

اسلام بر پیروان خود، نرمش در شرح عقیده برای مردم را فرض می‌کند اما در مقابل، سخت‌گیری در دفاع از آن را نیز بر مردم فرض نموده است

اسلام دین صلح و گذشت است آن هم در موضع انسانی قوی نه به ذیلی انسان پست. هنگامی که اسلام بر مردم چیره می‌شود می‌گوید: بروید و آزاد و رها باشید و هنگامی که با اسلام می‌جنگند می‌گوید: بیاید شما دشمن هستید.

مردی را تصدیق مکن که از خودش صحبت می‌کند
و به زنی نیز باور مکن که درباره‌ی زنان دیگر سخن می‌گوید.

در یک زمینه، شاخص و ممتاز باش. اگر نتوانستی و عاجز ماندی پس ذهنت را بسیار مشغول نکن که خود را به دیگران تشبیه کنی زیرا هیچ کسی وجود ندارد که ذهن خود را به تفاوت‌های بین دو چیز شبیه به هم مشغول کند.

بیشترین چیزی که ذهن مردان را به خود مشغول می‌سازد افکار و زنان هستند. به کسی که افکار، ذهنش را به خود مشغول می‌سازد می‌گویند: انسان بزرگی است، اما به کسی که ذهن خود را به زن مشغول سازد می‌گویند: انسان پستی است!

معلوماتِ کوچک‌ترین قایقی که دریا را می‌شناسد بسیار بیشتر از آن چیزی است که یک بندر بزرگ می‌داند.

وجود فرد متکبر به دلیل وجود فرد ذلیل است.
وجود انسان دیکتاتور به دلیل وجود انسان ترسو است.
وجود سرور و ارباب به دلیل وجود انسان نوکر است.
وجود انسان ظالم به دلیل وجود انسان پست است.
و سرکوب کردن تحت عنوان دین نیز به دلیل وجود علمای دین فروش است!

لازم بود که دلم را دریاورم تا در درون من پخش نشوی، اما بر سر قدرتم در کنترل تو در قلبم شرط‌بندی کردم و باختم و نتیجه این شد که: من نیز تو شدم!

جنگ بین حق و باطل در هر عصری، ذات خود را حفظ نموده است
اما فقط سربازان هستند که تغییر می‌کنند!

نظریه‌پردازان همانند فرودگاه هستند؛ دیگران را به پله‌ی هواپیما می‌رسانند اما خودشان ترسو تر از آن هستند که پرواز کنند!

اولین گام برای جلوگیری از رفتارشان همانند ارباب این است که دیگر مانند برده رفتار نکنند!

امتی که رویاهای خود را فقط در کتاب ابن سیرین دنبال می‌کند امتی خوابیده است اما خودش نمی‌داند.

دانشمندان این سیاره مسکین هستند...
تصور می‌کنند که نور سریع‌ترین چیز در هستی است در حالی که نمی‌دانند دعا در کمتر از یک ثانیه مسافت بین زمین و آسمان را طی می‌کند!

هرگز چنین چیزی اتفاق نیفتاده که ماری سمی به وسیله‌ی سمی که در درون خودش است مرده باشد چون که فطری است، اما فقط انسان کینه‌توز است که کینه و بغضش قاتلش می‌شود زیرا کینه بر خلاف فطرت است!

اگر ما به آن چیزهایی که ملائکه در دفتر حساب می‌نویسند اهمیت می‌دادیم همان‌گونه که به آن چیزهایی که کارمند بانک می‌نویسد اهمیت می‌دهیم ملائکه در کوچه و خیابان با ما مصاحفه می‌کردند، ولی ما به مصاحفه با یک‌دیگر بسنده می‌کنیم!

اگر فقر و نداری یک شخص بود قطعاً مردمی‌ترین و محبوب‌ترین شخص در جامعه‌ی ما می‌شد!

فرق بین دزد و سیاستمدار این است که:

دزد چیزی را از تو می‌دزدد بدون این که هیچ حسابی برای قانون قائل شود، اما سیاستمدار ابتدا قانون را وضع می‌کند سپس به وسیله‌ی همان قانون از تو دزدی می‌کند!

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «به خواهرش گفت: دنبالش کن، او هم سبد را از دور می‌پایید در حالی که آن‌ها نمی‌دانستند».

آیه‌ای است که علم امنیت در اسلام را برای ما خلاصه می‌کند: شخصی که قضیه‌ای برایش مهم است، به طور حرفه‌ای آن را مخفی می‌کند و شک و تردید ایجاد نمی‌کند!

اغلب اوقات ما از مال و دارایی بسیار، چیزی کم نداریم بلکه بیشتر قناعت نداریم!

مرگ در غزه دیگر به عنوان یک مهمان ناخوانده و سنگین نیست، بلکه یکی از اعضای خانواده شده است!

در گذشته یهودیان، تورات می‌خواندند تا خودشان را قانع کنند که بر حق هستند اما امروزه کافی است که به کانال العربیه نگاه کنند!

اسباب زیادی برای خنده وجود دارد که مهم‌ترین آن، تمام شدن اشک است.

وقتی کسی به تو می‌گوید که حقیقت تلخ است مطمئن باش که او از حقیقت خودش برای تو حرف می‌زند زیرا ما فقط از حقایقی که مختص به دیگران است لذت می‌بریم!

آیا می‌دانی که چگونه باران می‌بارد؟
تو سرت را از پنجره بیرون می‌آوری، ابری به ابر کنار دست خود می‌گویی: «بیا که آن‌ها را سیراب کنیم»!

پیرامون تفاوت‌هایی که بین مردم هست:
پروردگار به او دستور داد که پسرش را قربانی کند و فرزند دیگری نداشت اما تسلیم شد.
خداوند به آن‌ها امر کرد که گاوی را قربانی کنند اما اِبا ورزیدند در حالی که گاوهای زیادی در اطرافشان بود!

ممکن است ما افرادی را به پر حرفی متهم کنیم ولی فراموش می‌کنیم که اگر سکوتشان را درک می‌کردیم پر حرفی نمی‌کردند!

پیامبر (ﷺ) قراردادهایی را می‌بست و تعهد امن و امان می‌داد، می‌جنگید و اسیران را مبادله می‌کرد و نیز جامعه و اقتصاد را مدیریت می‌نمود، سپس کسی را می‌یابی که درباره رابطه‌ی دین با سیاست می‌پرسد!

کسانی که معتقدند صبح‌گاهان جز با صدای فیروز شروع نمی‌شود باید صدای ماهر المعیقلی را تجربه کنند وقتی در نماز صبح در حرم، این آیه را تلاوت می‌کند:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾! «پاک و منزّه است خداوند هنگامی که شب می‌کنند و زمانی که صبح می‌کنند».

یکی از نشانه‌های کامل بودن عقل این است که:
معتقد باشی این جهان دیوانه است!

جنایتکار: کسی است که جنگی را شروع می‌کند.
ترسو: کسی است که از جنگی که بر علیه او شروع شده فرار می‌کند!

فرزندانش را که هرگاه به کسی فحش می‌دهند تنبیه می‌کنم، چه بلایی به سرم می‌آورند زمانی که بزرگ خواهند شد؟

وقتی می‌فهمند که من خودم هر روز به آن‌ها توهین کرده‌ام و این را می‌گفتم: از مردم یاد بگیرید اما فراموش نکنید که شما عرب هستید!

اسلام دینی جهانی و گسترده برای همه‌ی ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست، حتی آمریکا در آن فتوا می‌دهد و به ما می‌گوید: که چه وقت قتال، جهاد است و چه وقت نیز تروریسم است!

از آنجا که سکوت از حکمت است، پس ما بزرگ‌ترین جمعیت حکیمان بر روی زمین هستیم، و چون که سکوت از جنس طلاست پس ما در بزرگ‌ترین منبع طلا زندگی می‌کنیم!

آمریکا به نسبت حق همانند واحد اندازه‌گیری ریشتر برای زلزله است، هر چقدر درجه‌ی دشمنی‌اش برای تفکری بیشتر باشد، آن تفکر به حق نزدیک‌تر است!

زبان بی‌نیاز از تفکر و اندیشه نیست و تفکر نیز بی‌نیاز از زبان نیست. رابطه‌ی آن دو همانند رابطه‌ی بین جسد و روح است زیرا روح بدون جسم، شبیح است و جسد بدون روح نیز فقط یک لاشه است!

در همان زمانی که ابوجهل، جنگ خود را بر ضد اسلام پیش می‌برد
اسلام نیز جنگ خود را بر ضد جهل و نادانی پیش می‌برد.

ما مسئول نتایج نیستیم بلکه مسئول اسبابی هستیم که بکار می‌بریم
تا به آن نتایج دست پیدا کنیم، چنان که در روز قیامت پیامبرانی می‌آیند
که کسی با آن‌ها همراه نیست!

در کلبه‌ها اگر بالش کثیف باشد نمی‌تواند خواب از سر تو ببرد
و در کاخ‌ها نیز بالش تمیز نمی‌تواند بی‌خوابی تو را برطرف کند.
راز در دل پاک است نه بالش!

شخصی را نمی‌یابی که احساس نداشته باشد اما شخصی پیدا می‌شود
که نمی‌دانیم چگونه احساس خود را بروز می‌دهد!

دوست دارم که نقش‌های خود را عوض کنیم، من وطن تو شوم و تو
نیز شهروند من شوی. سپس به من خبر بده که: کدام یک از ما یک‌دیگر
را بیشتر اذیت و آزار داده‌ایم!

می‌گویند: همه‌ی تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد قرار نده تا نشکنند.
مشکل ما روزی از روزها از تخم‌مرغ نبوده است، بلکه در این قلبی
است که طوری خلق شده تا در یک سبد قرار بگیرد!

تعارف، دروغی شیک است!

خداوند متعال نصرت حق را به تأخیر می‌اندازد تا آن را پالوده سازد
همان‌طور که آتش، ناخالصی طلا را پالوده می‌کند.
مرحله‌ی اول را برای باطل قرار می‌دهد تا آن را رسوا کند، بنابراین باطل
در جنگ پیروز می‌شود، اما حق در نهایت پیروز میدان نبرد می‌گردد!
باطل خوشحال می‌شود وقتی شهری را تصرف می‌کند زیرا زمین‌خوار
است، در حالی که حق به دنبال انسان می‌گردد که حق را به او نشان دهد

باطل ندا سر می‌دهد، در نتیجه مردمان بسیاری دور آن جمع می‌شوند
اما حق ندا می‌دهد، در نتیجه در اطراف آن، افراد برگزیده جمع
می‌شوند. باطل به دنبال کمیت (تعداد) است در حالی که حق به دنبال
جنس و کیفیت است.

باطل از شلوغی و ازدحام خود شکایت می‌کند و حق از رهروی کم
خود شکایت می‌کند.

آن قدر پول داشت که می‌توانست یک میلیون ساعت بخرد، اما هنگامی که اجل (مرگش) فرا رسید نتوانست یک دقیقه وقت برای خود بخرد!

مردم از کم‌توجهی خشک می‌شوند همان‌طور که محصول کشاورزی به‌خاطر کمبود آب خشک می‌شود!

اگر من کاغذ می‌بودم آرزو می‌کردم که صفحه‌ای از قرآن باشم.
اگر پارچه می‌بودم آرزو می‌کردم که سجاده‌ی نماز باشم.
اگر عصا می‌بودم آرزو می‌کردم که عصای دست پیری باشم تا به وسیله‌ی من، راه خود را پیدا می‌کرد و به نماز صبح می‌رفت!

مرد بی‌ارزش و توخالی هرگاه بخواهد مشهور شود زبانش را دراز می‌کند!

و زن بی‌ارزش و توخالی نیز هرگاه بخواهد مشهور شود لباس‌هایش را کوتاه می‌کند!

خاک وطن بسیار عجیب است، هر چقدر بینی ما را در آن به خاک بمالند بیشتر آن را دوست داریم!

امام عمر (رضی الله عنه) خواست میزان مهریه را مشخص کند که زنی گفت: برای تو چنین کاری حلال نیست زیرا خدای متعال فرموده است: ﴿وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا﴾: «اگر یکی از زنان خود را طلاق دادید یک قنطار به آن‌ها بدهید»، وی نیز فرمود: زنی درست گفت و عمر (رضی الله عنه) به خطا رفت.

وقتی حاکم در برابر حق بایستد و تسلیم آن باشد نیازی به جامی مدخلی نخواهد بود.

شورای دولت‌های عربی مثل قورباغه هستند چون اگر صدایش نباشد کسی وجودش را احساس نمی‌کند!

آمریکایی که ما را به تروریست بودن متهم می‌کند در طول ۷۵ سال گذشته، چند برابر مردمی که مسلمانان در جنگ‌هایشان از غزوه‌ی بدر تا بدین لحظه کشته‌اند بیشتر کشته است.

هنگامی که جهان دوقطبی بود آمریکا، راه را برای مجاهدان آسان می‌کرد و هنگامی که جهان تک‌قطبی شد تنها کسانی که در مقابل آمریکایی‌ها ایستادگی کردند، مجاهدان بودند. قطب‌نمای آمریکا مصلحت‌اوست، در حالی که قطب‌نمای ما قرآن است.

از باطل پیروی نکن حتی اگر کسی که دوستش داری آن را آورده باشد و حق را نیز رد نکن حتی اگر کسی که از او متنفر هستی آن را آورده باشد!

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ «همانا نماز از فحشاء و بدی باز می‌دارد».

از طریق این آیه می‌فهمیم که نمازمان عبادت است یا ورزش!

دکتر به او گفت: دیابت، آسیب شدیدی به تو زده است حاجیه خانم، باید دست دیگرت را قطع کنیم.

به دکتر گفت: آیا می‌توانیم یک هفته صبر کنیم؟ چون می‌خواهم وقتی پسر سوار هواپیما شد برایش دست تکان بدهم.

وقتی به آن‌ها می‌گوییم که هنوز در قید حیات هستیم، از این لحاظ به آن‌ها می‌گوییم که نمی‌دانیم زندگی یک زندان است!

پدر برای علم، پسر به دنیا می‌آورد

و مادر نیز برای زندگی، آن‌ها را مرد می‌کند!

گاهی اوقات احساس می‌کنم هر چیزی که باید گفته شود گفته شده است و هر آنچه اکنون می‌گوییم فقط بیان مجدد آن چیزی است که قبلاً گفته شده است!

ای مادر: من محتاجم که به تو پناه ببرم مثل سربازی که به سنگر پناه می‌برد،
محتاجم که به تو پناه ببرم همان‌طور که گنجشکی خیس به سوراخی که در دیوار است پناه می‌برد،
و نیز تو را نفس بکشم مثل مردی که از زیر آوار بیرون آمده نفس می‌کشد!

وقتی می‌گویید که اسلام، راه‌حل است شما را باور می‌کنم اما وقتی من می‌گویم که مشکل، شما هستید مرا باور کنید!

من شهوت و تمایل قدرت‌طلبی را درک می‌کنم اما نمی‌فهمم چرا کسی از آن‌ها در وصیت‌نامه‌ی خود نمی‌نویسد: بعد از من، آن‌ها را به حال خود رها کنید زیرا آن‌ها وظیفه‌ی بردگی خود را انجام دادند!

وقتی قهوه‌ات را نوش جان می‌کنی...
کدام یک ابتدا «آه» می‌گوید: قهوه یا فنجان!؟

مصری که در روزگار سیدنا یوسف (علیه‌السلام) خودش می‌خورد و به همسایگانش نیز می‌خورد در حال گدایی غذا و وام از بانک جهانی است. مشکل ما نبود امکانات نیست بلکه از مدیریت ضعیف است!

ای مادر: من به آب حسادت می‌کنم وقتی که تو با آن وضو می‌گیری
به جامه‌ی نمازی که نزدیک توست،
به سجاده‌ات که در سجده، پیشانی تو را می‌بوسد،
و به تسبیحی که مهره‌هایش را با انگشتان دستت نوازش می‌کنی.

کسانی که میان دل و کرامتشان مخیر می‌شوند و دل خود را انتخاب می‌کنند افرادی هستند که لیاقت این را ندارند آن‌ها را عاشق بنامیم!



پارادوکس‌ها:

موسی‌ای که توسط جبرئیل بزرگ شد گوساله‌پرست گردید اما موسی‌ای که توسط فرعون بزرگ شد پیامبر گشت.

پسر نوح با این‌که در خانه‌ی پیامبری بود کافر شد اما پسر آزر که کافر بود پدر انبیاء (پیامبران) شد.

برادران یوسف، وی را به چاه انداختند اما نهنگ، یونس را در دریا بلعید و او را نجات داد.

همسر فرعون در بهشت قصری دارد اما زن لوط در آتش جهنم خواهد ماند.

هدهد، غریبه‌ها را به سوی خدا دعوت می‌کند اما فرعون، قوم خود را به سمت جهنم پیش می‌برد.

زمانی که خداوند حکم نمود که آدم روی زمین باشد شیطان در آسمان بود، اما آدم به بهشت بازگشت و شیطان نیز وارد جهنم شد.

مکه فرزندش را طرد می‌کند و مدینه به او پناه می‌دهد.

تنه‌ی درخت خرما برای محمد (ﷺ) ناله سر می‌دهد ولی عمویش بر سر راه او خار می‌اندازد.

انسان‌ها پیامبری را در آتش می‌اندازند اما حیوانات برای خاموش کردن آن می‌شتابند.

عیسی بدون پدر، پیامبر شد اما بیشتر اعراب بر دین پدران خود و

پرستش بت‌ها مُردند.

جنیان با دقت زیاد به قرآن گوش می‌دهند اما مردم بازار عکاظ انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌کنند (تا قرآن را نشنوند).
مورچه‌ای مسیر لشکر پیامبری را تغییر می‌دهد و انسانی یک لشکر را رهبری می‌کند تا کعبه را خراب کند!

گناه مردم، توجیهی برای شدت عمل داعیان نیست.
پس از این‌که فرعون گفت: «من پروردگار بزرگ شما هستم»، خداوند برای او پیامبری فرستاد تا به او بگوید: «با نرمی با او سخن بگویید» در حالی که هیچ‌کس از خدا نسبت به دینش باغیرت‌تر نیست!

این‌که کانال العربیه برنامه‌ای به گفتگو درباره‌ی زندانیان در سعودیه اختصاص می‌دهد شبیه این است که شکیرا درباره‌ی فضایل حجاب سخنرانی برگزار کند.

چیزهایی وجود دارد که از معصیت بدتر است از جمله: پافشاری بر گناه.

آدم و ابلیس هر دو خدا را نافرمانی کردند اما اولین نفر توبه کرد و دومین نفرشان کبر ورزید، آدم پیامبر گشت و ابلیس از درگاه خداوند رانده شد!

تنها پیشرفتی که انسان در طول هزار سال کسب کرد این بود که مردم را بر اساس رنگ و پوست به برده و آزاد تقسیم‌بندی کرد اما امروزه بر اساس افکار، انسان را تقسیم‌بندی می‌کند و آنچه باقی مانده، بی‌ارزش و پوچ است.

اگر تفاوتی بین حلال و حرام نباشد غیر از لذتی که به دنبال حلال است و پشیمانی‌ای که به دنبال حرام می‌آید، کافی است که حلال انجام شود و حرام نیز ترک شود.

بی‌توجهی درمان انسان نادان است!

وقتی به کسانی گوش می‌دهم که درباره‌ی عیب‌هایشان صحبت می‌کنند و می‌گویند:

عیب من این است که دلم پاک است،

عیب من این است که مهربان هستم،

عیب من این است که اهل گذشت هستم،

احساس می‌کنم من تنها کسی هستم که دارای عیب‌هایی هستم که خجالت می‌کشم درباره‌ی آن‌ها صحبت کنم!

پیش از این که به حج بروم، مادرم به من گفت: خوب مواظب اسباب و اثاثیه‌ات باش زیرا در مکه دزدهایی هستند که سرمه از چشم می‌دزدند. (اما به نظرم) ماهر المعیقلی تنها دزدی است که در مکه، دل از سینه می‌دزدد.

در هنگام نماز صبح امام وقتی این آیه را خواند:

﴿وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾

پیرمردی که نمی‌توانست روی پاهایش بایستد گفت: پروردگارا بنده‌ای را ببخش که در آمدنش تأخیر کرده است.

چنین افرادی، این دل‌ها را از کجا می‌آورند؟!

حال و وضع زندان بسیار عجیب است:

یوسف به عنوان عزیز مصر از آن خارج شد.

ابن حنبل عالم شد.

ابن تیمیه در زندان شیخ اسلام شد.

و سید قطب در زندان شهید اسلام شد.

در نماز صبح کشف می‌کنیم که زمین، بسیار از آسمان دور نیست و آنچه ما محاسبه می‌کردیم که مسافت بسیار دوری دارد می‌توانیم آن را با یک سجده طی کنیم.

در آمریکا مساجد و سفره‌های افطار بسیاری وجود دارد و تو می‌توانی قرآن را برای دفع چشم زخم و حسد بخوانی. مشکل آن‌ها اسلامی است که می‌خواهد از مسجد و قرآن خارج شود تا زندگی را به دست بگیرد.

عراق را برای نهاده‌سازی دموکراسی اشغال کردند و نشستند به آن دموکراسی نگریستند که در مصر نادیده گرفته می‌شود! دموکراسی آن‌ها مانند معبودان عرب است که آن‌ها را از خرما می‌ساختند چنان‌که آن‌ها را عبادت می‌کردند و هنگامی که گرسنه می‌شدند آن را می‌خوردند!

جهاد انواعی دارد: پایین‌ترین مرتبه‌ی آن، قصیده‌های حسان بن ثابت است و بالاترین آن، شمشیر خالد بن ولید!

از من سوال نکنید که چرا برخی زود می‌خوابند ولی ما بی‌خوابیم! دوست من! خواب فریب بالش سفید را نمی‌خورد. دوست من! خواب فقط بر قلب پاک فرود می‌آید!

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ «موسی در درونش احساس ترس کرد»
شجاعت این نیست که نترسی، بلکه این است که ترس خود را پنهان
کنی!

امروز، روز جهانی علائم نگارشی است:
به‌خاطر همین مناسبت، کلمه‌ی «سرزمین عربی» را در سر تیت‌ر
می‌نویسم و سپس علامت تعجب می‌گذارم!

بسیاری از افرادی که خود را طالب علم می‌نامند بر این باورند که آن‌ها
علم هستند زمانی که علم شکل بشری به خود می‌گیرد!
یکی از آن‌ها عبا‌ی خود را می‌پیچد انگار که می‌خواهد بگوید الآن
وقت آن رسیده که أبو حنیفه پاهایش را دراز کند!

بر روی زبان نوشته شده است:
شخصِ نزدیک به ذکر خدا و دور از دسترسِ ناموسِ مردمِ محافظت
شود.

و بر روی قلب نوشته شده است:
شخصِ نزدیک به کودکان و دور از بیهوده‌پیشگانِ بزرگسال در حفظ
خداوند باشد.

هرگاه فرهنگ لغت را مطالعه می‌کنم، نزدیک است سوگند بخورم که ما عجمی هستیم نه عرب!

فرهنگ لغت به وجود آمد تا زبان و لغات از بین نروند ولی ما فرهنگ لغت را قبرستان کرده‌ایم و هر کلامی که در آن است را دفن نموده و از کاربرد ساقط کرده‌ایم.

مرد به‌خاطر قدرت و امانتداری، مدح و ستایش می‌شود:
 ﴿خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ «بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و امانتدار باشد».

و زن نیز به‌خاطر صفات زنانگی و حیا مدح می‌شود:
 ﴿وَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ «و یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی‌داشت به نزد موسی آمد».

یک پژوهش می‌گوید: مردان از زنان دروغگوتر هستند اما زنان به هنگام دروغ گفتن خلاقیت‌شان بیشتر است. ما مردان در کمیت دروغ و شما زنان در چگونگی دروغ!

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...﴾ «و شما را امتی میانه قرار دادیم».

این همان اسلام است که در وسط جسم و روح قرار دارد،
بین از دنیا بریدن و غرق شدن در دنیا،
بین نادیده گرفتن عقل و تقدیس آن،
بین محسوسات و غیبیات!

وقتی عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، شفاء بنت عبدالله را به عنوان مأمور
امر به معروف و نهی از منکر در بازار منصوب کرد، کشیشان در کلیسای
اروپا به این نتیجه رسیده بودند که زن انسانی است که روح شیطانی در
او دمیده شده است!

۱۴۰۰ سال پس از نزول آیه‌ی ﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ «با زنان به نیکی
رفتار کنید»، فروید آمد تا بگوید: «زن فقط برای ارضای خواسته‌های مرد
مناسب است».

زمانی که پیامبر (ﷺ) فرمود: «زنان همسان مردان هستند»، یهودیان
مدینه در تورات تحریف‌شده‌ی خود می‌خواندند: «حمد و سپاس تو را ای
پروردگار که مرا زن نیافریده‌ای».

به خودم و شما توصیه می‌کنم که به اندونزی سفر نکنید زیرا این کشور را بازرگانان مسلمان به وسیله‌ی اخلاق و تجارتشان فتح کردند و نمی‌خواهیم که کشوری جدید را از دست بدهیم!

ابن تیمیه مجموعه کتاب «الفتاوی» را در زندان تالیف نمود و در آنجا نیز فوت کرد در حالی که اثرش باقی ماند.

سید قطب نیز در زندان، تفسیر «فی ظلال قرآن» را نوشت و در آنجا به دار آویخته شد، در حالی که فی ظلال، چوبه‌های دار زیادی را آویخت.

مایه‌ی فخر و مباهات است که ما از جمله‌ی کشورهای هستیم که بیشترین سهم را در «ادبیات زندان» داریم، ولی مایه‌ی شرمساری است که ما تنها امتی هستیم که می‌توان روزنامه‌های رسمی آن را «ادبیات توال» نامید.

کسی که در خانه‌ی پیامبر خدا پرورش یافت در طوفان غرق شد، و کسی که در خانه‌ی فرعون پرورش یافت با عصای خود دریا را شکافت مهم نیست که در کجا زندگی می‌کنید بلکه نحوه‌ی زندگی شما مهم است.

شروع مهم نیست بلکه نتایج و پایان مهم است.

زیاده‌روی در ترس از ریا، ریا است.

غالباً کسانی که چیزی ندارند که به‌خاطر آن جان بدهند، چیزی هم ندارند که به‌خاطر آن زندگی کنند!

به کسی که می‌خواهد دنبالش بدوید و نیز کسی که دنبالت می‌دود وابسته نشوید بلکه با کسی که احساس می‌کنید با هم حرکت می‌کنید ارتباط برقرار نمایید!

مردگان واقعی کسانی نیستند که دفن شده‌اند بلکه کسانی هستند که فراموش شده‌اند!

به سخنان نظریه‌پردازان گوش ندهید بلکه به سخنان افراد باتجربه گوش فرا دهید. عبور از اقیانوس بر روی نقشه بسیار آسان‌تر از گذر از آن با قایق است.

سهم اسلام از جغرافیا به اندازه‌ی سهم قرآن در دل مسلمانان است!

بدترین چیز در مورد بی‌خوابی این است که بدانیم کسانی که به‌خاطر آن‌ها، نخوابیدیم زود به خواب رفتند!

بعضی معتقدند که بریدن دست دزد، شلاق زدن شراب‌خوار و سنگسار زناکار متأهل همان شریعت است. این سیستم مجازات در شریعت است در حالی که شریعت برای حفظ دست و پشت و جان آمده است.

آخرین چیزی که در شریعت اجرا می‌شود مجازات است و نیز اولین چیزی است که تعطیل می‌شود زیرا فاروق اعظم (عمر) (رضی الله عنه) در خشک‌سالی، دست دزد را قطع نکرد چون اسلام اسباب حرام را از بین می‌برد سپس کسی که مرتکب عمل حرام می‌شود را مجازات می‌کند.

زیباترین چیزی که در مورد مدح و ستایش گفته شده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ «تو دارای صفات پسندیده و خوی سترگی هستی».

زیباترین چیزی که در مورد عهد و وفا گفته شده است: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ «و پروردگارت به تو پیروزی و نعمت عطا خواهد کرد و تو خشنود خواهی شد».

و زیباترین چیزی که درباره‌ی عقل سالم گفته شده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ «و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید».

تعداد افرادی که احمق به دنیا می‌آیند خیلی کمتر از کسانی است که خود را احمق می‌سازند.

می‌گویند: زیباترین چیز در مورد گوشی‌های همراه این است که به دیگران اجازه می‌دهند هر زمان که خواستند شما را پیدا کنند، اما در واقع این زشت‌ترین چیز در مورد موبایل است!

اجتهاد این نیست که آنچه را این دوران می‌طلبد به اسلام بیفزاییم، بلکه باید در اسلام به جستجو بپردازیم تا ببینیم چه چیزی را می‌توان از اسلام به این دوران اضافه کرد.

اگر نمی‌توانید برای کسی به یک واقعیت زیبا تبدیل شوید، پس برای او خاطره‌ی بدی نشوید!

خدایی هست که آسمان را دور برافراشت، دروازه‌ی آن را بر زمین نهاد و کلیدهایش را نیز بر روی پیشانی قرار داد، پس سجده کنید و از او بخواهید

اگر می‌خواهید اصول یک فرد را بدانید به آنچه برای خود می‌پسندد نگاه نکنید، بلکه به آنچه برای دیگران می‌پسندد بنگرید!

وقتی پای منافع در میان باشد: رنگ‌های زیادی وجود دارد.

وقتی پای اصول در میان باشد: سفید یا سیاه هست.

بدین‌خاطر هیچ عیبی ندارد کسی که دارای یک اصل است را کلاسیک خطاب کنیم، اما شرم‌آور است که شخص دارای منفعت را رنگانگ بنامیم

هر چیزی که یک عمل شرافتمندانه به نظر می‌رسد در واقع این چنین نیست. عکاسی که از شما می‌خواهد لبخند بزنید، نگران لبخند شما نیست بلکه تنها چیزی که به آن اهمیت می‌دهد عکس است!

من معتقدم که فیفا ایده‌ی بازی‌های رفت و برگشت را از دو عید ما گرفته است؛ روز اول: دید و بازدید است و روز دوم نیز میزبانی کردن.

گاهی اوقات ما برای کلمه‌ی «بله»، عمر خود را هزینه می‌کنیم در حالی که باید کلمه‌ی «نه» را می‌گفتیم!

هرگاه از مسافرت برمی‌گشت از ارزش انسان در آنجا با من صحبت می‌کرد، اما دیگر مثل قبل موضوع آرامش‌بخش نبود زیرا وقتی به یک فرد فلج از لذت پیاده‌روی و راه رفتن می‌گویید، شما به او آرامش نمی‌دهید بلکه معلولیتش را به او یادآوری می‌کنید!

«کلکم راع: همگی شما مسئول هستید» یعنی شما یک فرد مسئولیت‌پذیر باشید نه یک جلاد!

در ماه رمضان اگر به اخلاق و رفتار مردم نگاه کنید متوجه می‌شوید که برخی افراد، مفهوم روزه را با مفهوم رژیم غذایی اشتباه می‌گیرند!

﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾﴾

«جبرئیل از پائین او، وی را صدا زد که غمگین مباش. پروردگارت پایین‌تر از تو چشمه‌ای پدید آورده است. تنه‌ی خرما را بجنبان و بتکان تا خرمای نوری دست‌چینی بر تو فرو افکند».

ما بیشتر از یک قرص نان به یک دست دلسوز نیاز داریم زیرا ما یک قلب هستیم نه معده!

احزاب اسلامی در حکمرانی شکست می‌خورند زیرا آن‌ها بازی در محدوده‌ای که بازیگردانان اصلی اجازه می‌دهند را می‌پذیرند در حالی که اسلام آمده تا قانون بازی را تغییر دهد!

آن‌ها ما را در میانمار، مالی، کشمیر، چین، افغانستان، فلسطین، سوریه و عراق به خاطر اسلام می‌کشند. مایه‌ی تاسف است که دشمنانمان با ما به عنوان یک ملت رفتار می‌کنند، در حالی که برخی از ما با همدیگر به مانند ملت‌های مختلف رفتار می‌کنیم!

چه شانس و اقبالی داری ای موسی:

﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ﴾ «و من تو را برگزیدم»

﴿وَأَلَقَيْتُ عَلَيْكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنِّي﴾ «من محبت خود را بر تو افکندم»

﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ «تا تحت نظارت من چنان که باید پرورش یابی»

﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ «و تو را برای خویش برگزیدم».

مادرم! مثل گذشته دلم برای خوردن سحری و حرف‌های زیبا زدن با تو تنگ شده است چنان که می‌گفتم:

«نان را برای من با دست تکه‌تکه کن، این نان حق دارد با سحری خورده شود».

سپس می‌خندیدی و می‌گفتی: سحری بخور ای بی‌ادب، سحری بخور

قبل از شروع هر کاری یاد بگیرید چگونه آن را به پایان برسانید چنان که فرود، اولین درسی است که خلبانان می‌آموزند!

هیچ چیز بدتر از انقلابی نیست که به هدف تبدیل شود تا یک وسیله

با من از صداقت حرف نزن بلکه فقط به من دروغ نگو.

با من از وفاداری صحبت نکن بلکه فقط به من خیانت نکن.

با من از غیبت حرف نزن بلکه زبانت را نگه دار.

با من از راه بهشت حرف نزن بلکه جلوی من حرکت کن و قدم بزن.

کسانی که از تلخی‌های غربت می‌گویند

به احتمال زیاد هرگز وطن را تجربه نکرده‌اند!

کسانی هستند که زنگ ساعت خود را برای نماز صبح تنظیم می‌کنند
در حالی که کسانی هم زنگ ساعت خود را برای رفتن به اداره تنظیم
می‌کنند.

این دقیقاً تفاوت بین کسی است که می‌داند برای عبادت آفریده شده
است و کسی که معتقد است برای کار کردن خلق شده است.

بهترین تاجر کسی است که دارایی خود را به‌خاطر دین معامله می‌کند
و بدترین تاجر کسی است که دین خود را به‌خاطر پول معامله می‌کند!

دلم می‌خواهد به کشوری سفر کنم که تا به حال به آنجا سفر نکرده‌ام و همه‌ی کسانی که از کنارم رد می‌شوند را در آغوش بگیرم و به آن‌ها بگویم: ای غریبه‌ها از شما ممنونم چرا که همانند دوستانم مرا تنها نگذاشتید و ناامید نکردید!

بهشت، پیروزی و بُردی است که همه‌ی ضررها و باخت‌های قبلی را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

جهنم نیز شکستی است که همه‌ی دستاوردهای قبلی را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

مدام به ما می‌گفتند که انسان یک حیوان اجتماعی است تا این که این زمین تبدیل به جنگل شد.

قلب شما می‌تواند در سختی خود با سنگ رقابت کند و به لحاظ نرمی نیز می‌تواند با حریر رقابت کند. این فقط شما هستید که تصمیم می‌گیرید در کدام مسابقه و رقابت وارد شوید!

وقتی زیر ضربات آن‌ها ناله سر نمی‌دهی، لذت پیروزی را از آن‌ها می‌گیری. آیا تا به حال شنیده‌ای که درختی به تبر بگوید: آه؟!

دستورات دشواری که از دهان شخص خندان بیرون می‌آید آسان‌تر از دستورات آسانی است که از یک دهان خشمگین خارج می‌شود.

هیچ چیز قوی‌تر از حافظه‌ی مظلوم و ضعیف‌تر از حافظه‌ی ظالم نیست!

هر چقدر که بزرگ شوی بچه‌خواهی ماند تا زمانی که مادرت جزو ضروریات باشد و بقیه‌ی افراد، جزو تجملات!

از بین سلاح‌هایی که بشر در طول تاریخ از آن‌ها استفاده کرده است زبان همچنان کشنده‌ترین سلاح است زیرا کسانی که تیرها به آن‌ها اصابت نکرد سخنان دیگران به آن‌ها خورد!

صبح بخیر،

این‌جا بغداد است، اگر ابو جعفر منصور می‌دانست که نوری مالکی بر آن حکومت می‌کند آن را نمی‌ساخت!

من به موبایل وقتی که از دسترس خارج می‌شود و گوشی‌های دیگر نمی‌توانند مزاحمش شوند حسادت می‌کنم!

در حمص از او پرسیدند:
چرا تو را جزو اولین حمله‌کنندگان و آخرین افراد در حال عقب‌نشینی
می‌یابیم؟

گفت به وصیت پدرم عمل می‌کنم که گفت:
چون فقط یک‌بار می‌توانی بمیری این کار را خوب انجام بده.
شما هم زندگی کنید و هر روز هزار بار بمیرید.

امروز بر سر مزار آن زن بی‌سواد ایستادم که روزی به من گفت:
اشک زنان، ناودان است و دل‌هایشان پناهگاه! پس مبادا اشک زن را باور
کنی و قلبش را نیز تکذیب کنی!

کسانی که در نزدیک شدن مهارت دارند در دوری کردن نیز مهارت
دارند، پس هنگام نزدیک شدن‌شان آدم لایقی باش تا لیاقت دوری آن‌ها
را پیدا نکنی!

گناه آدم، خوردن از درخت ممنوعه بود و گناه شیطان نیز حسادت و
تکبر بود. گناهان جوارح (اعضای بدن) اغلب راهی برای بازگشت دارند،
اما مشکل از گناهان قلبی است!

احساس می‌کنم که من به بیروت خیلی شباهت دارم،
من از اصول می‌نویسم و به آن‌ها پایبند نیستم، در حالی که آن‌ها نیز
برای تمام دنیا کتاب چاپ می‌کنند ولی خودشان آن را نمی‌خوانند!

بزرگ شدم و خودم به تنهایی از خیابان عبور می‌کنم اما دلم برای
طعم امنیتی که با گرفتن گوشه‌ی لباس چشیدم تنگ شده است.
مادرم چطور باعث شدی به قطعه پارچه‌ای که پوشیده بودی بیشتر از
پاهایم اعتماد کنم؟

از سایه‌ام متنفرم چون گاهی اوقات مرا می‌شکند!

ما میانه‌روی را در هیچ چیزی نمی‌دانیم.
در روز مادر، برخی افراد به شما این احساس را می‌دهند که به تازگی
متوجه شده‌اند مادری دارند و برخی دیگر نیز به شما این احساس را
می‌دهند که از سر نافرمانی و مخالفت با کفار باید مادرتان را کتک بزنید

أمتی که جغرافیا را حفظ نکند از ذلت تاریخ رنج می‌برد.
مایه‌ی شرمساری است که به یاد آوریم اوباما در جایی ایستاد و مردم
را مورد خطاب قرار داد که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روزی در آنجا
ایستاده بود!

عباس بن فرناس قصد پرواز نداشت بلکه می‌خواست بگوید: چقدر تنگ و باریک شده است، اما آن را با زبان پر گفت!

یا الله، آسمان چقدر دور است ولی تو چقدر نزدیکی!

دزدانی که از یک ملت دزدی می‌کنند در خانه‌های خود برای دزدانی که یک لقمه می‌دزدند دزدگیر نصب می‌کنند!

دروازه‌ی غایب بودن را نجار نساخته است بلکه ساخته‌ی عاشقی است که میخ به دل کوبید و رفت!

معلم همکارم گفت: برای داشتن وجدان راحت باید باور داشته باشی که فهمیدن درس، فرض کفایه است که اگر برخی از دانش‌آموزان این کار را انجام دهند از دیگر دانش‌آموزان ساقط می‌شود!

مردم برای پیدا کردن یک لقمه نان برای زندگی از خواب بیدار می‌شوند ای کسی که ما با ارتکاب گناه به مبارزه با او برخاستیم هرگز روزی را از ما دریغ نکن بلکه آن را در زندگی برایمان تداوم ببخش!

اگر ما سخن بودیم بزرگ‌ترین جمله‌ای می‌شدیم که محلی از اعراب نداشت!

دوست من! بی‌خوابی‌هایمان را به قهوه ربط ندهیم زیرا فرومایگانی که زود خوابیدند نیز مثل ما قهوه خوردند. چیزی که ما را بی‌خواب می‌کند در قهوه پنهان نیست بلکه دلیلش کافئین قلب است ای رفیق!

داستان نوح (علیه‌السلام) را برای دخترم فاطمه تعریف کردم، سپس از او پرسیدم چه درسی از این داستان یاد می‌گیریم؟ او با معصومیت کودکانه‌ی خود پاسخ داد: همراهی با حیوانات بهتر از همراهی با کفار است.

در کاغذ، انس و آلفی هست که هرگز ادبیات دیجیتالی بر ادبیات کاغذی غلبه پیدا نخواهد کرد مگر هنگامی که کتابی دیجیتالی را می‌خوانیم و آن را دوست می‌داریم و نمی‌پرسیم چگونه می‌توانیم به نسخه‌ی کاغذی دست پیدا کنیم.

خنساء مدت‌ها برای برادرش صخر می‌گریست چنان‌که در زمان جاهلیت چیزی جز مرگ وجود نداشت، اما روزی که چهار شهید را در قادسیه تقدیم اسلام کرد به شکرانه‌ی آن سجده کرد! زیرا در اسلام، مرگ تبدیل به زندگی می‌شود.

اسرائیل، احمد یاسین را در کنار درب مسجد ترور کرد. وی که معلول بود هرگز نماز صبح را ترک نکرد و ما را چیزی بجز گناهانمان از آن باز نداشته است. معلولیت واقعی، معلولیت دل است.

خندانند دیگران کار زیبایی است به شرطی که خودت لطیفه و جوک نشوی.

حقیقت این است که شخصیت یک فرد تحت‌تاثیر محیطی است که در آن زندگی می‌کند. حقیقت دیگری که مربوط به مورد نخست است این‌که: تنها چیزی که این سیاره انجام می‌دهد چرخش و دوران است.

بچه‌های خردسالی که خط‌کش‌های خود را به معلم‌هایشان می‌دادند تا آن‌ها را به وسیله‌ی آن بزنند بزرگ شدند و تبدیل به شهروندانی پول‌ساز شدند که حقوق کسانی را پرداخت می‌کنند که از سلول‌های زندان‌هایشان نگهداری می‌کنند و نیز بهای گلوله‌هایی را می‌پردازند که با آن می‌میرند!

اگر به‌خاطر رؤیاهایت بدبخت شوی بهتر از این است که بدون رؤیا بدبخت شوی!

پژوهشی می‌گوید: هر چه زن باهوش‌تر باشد میزان باروری او کمتر می‌شود.

مادرم نیز درباره‌ی این پژوهش اظهارنظر کرد و گفت:
واقعاً کلام زیبایی است چون اگر باهوش می‌بودم ۱۰ نفر مثل تو را به دنیا نمی‌آورد.

«أحد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد»
خوش به حال صخره‌ای که عاشق تو شد!

لعنت به همه‌ی کسانی که می‌گویند: «کسی که چیزی در بساط ندارد
توان بخشیدن ندارد».
پدرم بی‌سواد بود و در معدن سنگ کار می‌کرد، او به دنبال یک قرص
نان برای ما در صخره نبود بلکه به دنبال یک قلم بود!

شنیدم که در مورد حقوق زنان صحبت می‌کنند و تعجب کردم! آیا بر
روی این زمین، زنی غیر از تو وجود دارد؟

در آمریکا ۱۲۰۰ مسجد وجود دارد ولی اسلام طبق قوانین آمریکاست
مهربان باش و حاکمیت الله متعال را طلب نکن.
نماز بخوانید، روزه بگیرید و حج به جا آوردید و جزیه به آن بپردازید

پیش از این که به نزد دکتر بروم، پرستار برایش فرمی را پر کرد،
و از او پرسید: از چه رنج می‌بری؟
پاسخ داد: از بی‌خوابی رنج می‌برم.
از او پرسید: چه کاره هستی؟
پاسخ داد: بالش فروش!

بنا به درخواست خودم، مایلم از شغل شهروندی خود خلاص شوم.
من از کار کردن در این شرکت خصوصی به نام وطن خسته شده‌ام
و من می‌خواهم شانس خودم یا حق خودم را در شغل آزاد تجربه کنم!

سگ‌ها با وجود این که به وفاداری شهرت دارند اما با این حال هر سگی
زخم‌های خودش را لیس می‌زند و به سگ دیگری اعتماد نمی‌کند. چه
کسی به آن گفته که زخم‌ها، حریم خصوصی هستند!

قهوه‌ی خود را با این فنجان ننوشید زیرا قدیمی است. بزرگ‌ترین فنجان‌ها همانند افراد بزرگسالی هستند که حجم زیاد شکر برای آن‌ها مضر است.

چون خداوند کاملاً ما را پوشانده است، سایه‌ی ما مطابق با قد و قامت‌مان است نه قلب ما، وگرنه سایه‌هایمان پشت سرمان می‌خزیدند!

همه‌ی قوانین دنیا متفق‌اند بر این که «قانون از ساده‌لوحان حمایت نمی‌کند»!

فقط قانون اسلام است که از همه حمایت می‌کند حتی از کسانی که به‌خاطر مهربانی بیش از حدشان آن‌ها را ساده‌لوح می‌نامیم!

هیچ‌کس بر اثر مصرف بیش از حد رؤیاها نمرده است اما با این حال کسانی که رؤیاهایشان تمام شد، زنده زنده مردند!

قورباغه زیر نور آفتاب استراحت می‌کند ولی باتلاق را پر سروصدا و شلوغ می‌کند اما مورچه به اندازه‌ی یک سال غذا جمع می‌کند بدون این که حرفی بر زبان بیاورد. دست باش نه گلو!

آنچه درباره‌ی فضیلت صاحبان حرفه گفته شده است:
یک دست خشن و قلب مهربان بهتر از یک دست نرم و قلب خشن
است!

و آنچه که درباره‌ی اهل ابتلاء گفته شده است:
دو پای قطع شده که شما را برای عبادت و طاعات می‌نشانند بهتر از دو
پای سالمی است که شما را به سوی جهنم می‌برد!

زن هنگام خداحافظی به شوهرش گفت: پس از تو می‌میرم.
مرد نیز از او خداحافظی کرد و گفت: بعد از تو زنی نخواهم داشت!
زن زنده ماند تا این که دیروز مادر بزرگ شد.
و مرد نیز دیروز درگذشت و سه همسر از او به جای ماند!

کودکان به تنهایی دویدن را یاد می‌گیرند اما تربیت خانواده است که
آنها را به یک صدقه‌ی جاریه یا گناه جاریه تبدیل می‌کند.

دو چیز که خشم‌شان، رضایت است و رضایت‌شان نیز خشم است:
آمریکا و شبکه‌ی العربیه.

آیا می‌دانستید که ما بزرگ‌ترین بازار مصرف‌کننده در جهان هستیم و ارزانترین کالا نزد ما انسان است؟!

آنچه مشترک است در بین همه‌ی امت‌هایی که دچار عذاب الهی شدند گناه و نافرمانی است اما یهودیان دلیل احمقانه‌تری به آن اضافه کردند که عبارتست از این‌که در روز تعطیل به سر کار می‌رفتند!

برای تو جاده خواهیم بود به شرطی که کفش باشی!

وقتی به تو می‌گویم که بهای خواب «چند درهم» از آرامش خاطر است، از من نپرسید: آیا این قیمت خیلی زیادی است یا خیلی کم؟ هر کالایی که در دسترس نباشد گران‌قیمت است!

روانشناسان را باور نکنید، اوتیسم آن‌طور که آن‌ها ادعا می‌کنند یک بیماری جدی نیست زیرا من به‌خاطر تو مریض هستم و نمی‌خواهم که از دست تو شفا پیدا کنم ای وجود من!

دینی که اولین دستورش «بخوان» است محال می‌باشد که با علم در تعارض باشد و کتابی که آخرین دستورش «تقوا پیشه کنید» می‌باشد محال است که دین‌گشت و کشتار باشد.

به من گفت: عاشقان دیوانه‌ای را که از دشواری فراموشی صحبت می‌کنند باور نکن! زیرا فراموش کردن آسان‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنید، من شخصاً هر روز زنی که دوستش دارم را صد بار فراموش می‌کنم.

من خجالت می‌کشم به زنی که دوستش دارم یک دسته گل رز قرمز تقدیم کنم در دنیایی که میلیون‌ها نفر نمی‌توانند یک قرص نان به دست آورند!

شریعت اسلام به من آموخت که از قرآن می‌توان فتوا صادر کرد نه این‌که بر آن فتوا تحمیل کرد و خداوند آن را برای زندگان نازل نموده تا به آن عمل کنند نه این‌که بر مردگان خوانده شود.

شریعت به من آموخت که کوتاه کردن دست بر کوتاه کردن لباس ارجحیت دارد و این‌که اجرای عدالت بر ریش گذاشتن نیز ارجحیت دارد

شریعت به من یاد داد:

بریدن دستی که نانی می‌دزدد و بوسیدن دستی که وطن را به غارت می‌برد جزو شریعت نیست!

ما مردمی بودیم که گندم را بر روی قلعه‌ی کوه‌ها می‌ریختیم تا نگویند پرنده‌ای در کشورهای مسلمان گرسنه است ولی امروزه خبر فوری ما این شده است که: «کودکی در اردوگاه یرموک، یک قرص نان گرفت»!

مسلمانان اولیه جهان را فتح کردند چون با شعار «درختان را قطع نکنید» به جنگ می‌رفتند و از همه مهم‌تر این که آن‌ها همدیگر را قطع نمی‌کردند!

فقر واقعی این است که اموال خود را کم ببینی و آنچه در دست مردم است را زیاد بشماری.

شجاع‌ترین مجاهدان، ترسوترین آن‌ها در ریختن خون مسلمانان است

آدم معمولی برای خودش دوست دارد.

آدم سخاوتمند برای مردم دوست دارد.

آدم بخشنده به خاطر خدا دوست دارد.

هر زنی زیباست اما هر زیبایی، زن نیست!

از این مسئولیتی که بر دوش تو گذاشته شده است ناراحتم زیرا این که تنها زن یک سیاره‌ی پر از مرد باشی واقعاً طاقت‌فرساست.

بدست آوردن نظر مردم، مهارت است و حفظ تایید آن‌ها پختگی و کارآزمودگی است!

گاهی سکوت می‌کنیم نه به این دلیل که سکوت از حکمت است، بلکه به این دلیل که می‌دانیم حرف زدن دیگر فایده‌ای ندارد!

افرادی هستند که غیرممکن است نظر و تایید آن‌ها را به دست بیاوری اما از دست دادنشان از حماقت است!

او بسیار سخاوتمند بود و آنچه که داشت از جمله اسرار من را با همه در میان می‌گذاشت!

منشور حقوق بشر می‌گوید: هر انسانی حق آموزش دارد.

و اسلام می‌فرماید: طلب علم واجب است.

آن‌ها برتری یافتند چون حق خود را گرفتند و ما عقب ماندیم چون تکلیف واجبی را رها کردیم!

سال‌هایی که در آن متولد می‌شوند مانند سال‌هایی است که می‌میرند، دقیقاً مثل آمار کشته‌ها در اخبار که فقط اعداد و ارقام است.

در سال ۱۳۱۳ شاه فیلیپ دستور داد که تمام مبتلایان به جذام را بسوزانند زیرا اروپا معتقد بود که این بیماری نفرینی از آسمان است در حالی که مسلمانان در سال ۷۰۷ برای معالجه‌ی آن، بیمارستانی تاسیس کردند.

زمانی که ما بزرگ و برتر بودیم.

من پسر بچه‌ای بودم که شیخ مسجد محله‌مان معنای آواره و بی‌خانمان را برای ما توضیح داد، به همین دلیل من برای آوارگان دلسوزی می‌کردم اما امروزه به خوشبختی‌شان حسادت می‌کنم چرا که ترسی برای از دست دادن چیزی ندارند.

اسلام فقط با زور شمشیر گسترش پیدا نکرد بلکه با حقیقتی که در آن نهفته است گسترش یافت و گرنه با نابودی قدرت شمشیر از بین می‌رفت اما شمشیر، راه را برای آن هموار کرد زیرا حقی که با زور و قدرت پشتیبانی نشود مردم به عنوان باطل با آن برخورد می‌کنند.

وقتی نگران می‌شوم دلم برای حرف‌های عشق‌ورزانه‌ی مادرم تنگ می‌شود، او که خدا حفظش کند وارد اتاقم می‌شد و مرا بیدار می‌دید با مهربانی تمام می‌گفت: پسرم بخواب، سپس خواب مرا فرامی‌گرفت!

مقدمه‌ی هیچ کتابی خالی از نظر، پژوهش، تحقیق و یا اجتهاد درست و غلط نیست مگر قرآن کریم که در ابتدای آن آمده است: (الم، ذلک الکتاب لا ریب فیه ...) «هیچ شکی در این کتاب نیست».

همه چیز را بیوشانید به جز حقایق.

پیامبر (ﷺ) بر تنه‌ی درختی خطبه می‌داد و هنگامی که منبری برای خود برگزید تنه‌ی درخت به گریه افتاد و برایش ناله می‌کرد.

ای واعظان چیزی را بگویید که اگر منبرها را رها کردید آن‌ها را مشتاق کند نه این که اگر در آنجا حضور پیدا کردید شما را نفرین کنند

من یک عرب هستم که برای دنیایم طوری کار می‌کنم که گویی برای همیشه زنده خواهم ماند و برای آخرتم طوری کار می‌کنم که انگار هرگز نمی‌میرم. من همیشه برای بهبود زندگی‌ام تلاش می‌کنم. من هم مثل همه‌ی شما علوفه‌ی بیشتر و یک طویله‌ی بزرگ‌تر می‌خواهم.

انسان غارنشین برای زندگی می‌بایست چیزهای بسیاری را به یاد آورد
اما انسان شهرنشین برای زندگی باید خیلی چیزها را فراموش کند.

اگر بین قلبت و کرامت به تو حق انتخاب بدهند کرامت را انتخاب
کن وگرنه هر دو را از دست خواهی داد.
هیچ‌گاه کسی را که دوستت دارد به‌خاطر کسی که دوستش داری رها
نکن مبادا هر دو را از دست بدهی،
و به داشته‌هایت راضی باش تا آن را زیباتر از داشته‌های مردم ببینی

روز جهانی قهوه:
به نظر می‌رسد تنها چیزی که در این کره‌ی خاکی، روزی برای آن
وجود ندارد انسان است!

از هر قبیله‌ای مردی را آوردند تا او را بکشند و خونس در میان قبایل
تقسیم شود در حالی که وی، پسرعمویش را در خانه‌ی خودش نگه
داشت تا امانت‌هایشان را به آن‌ها برگرداند.
با مردم آن‌طور که هستی رفتار کن نه آن‌گونه که هستند!

چگونه می‌توانم به تاریخ اعتماد کنم وقتی شبکه‌ی العربیه، رویدادهای
زمان حال را تحریف می‌کند؟!

قدیمی‌ها داروی کمتر اما سلامتی بیشتری داشتند، تخت کمتر و خواب بیشتری داشتند، سریال‌های کم‌تری داشتند و خنده‌ی بیشتری داشتند، ساعت‌های کمتر و احساس زمان بیشتری داشتند.

آن‌ها کاری را انجام دادند که ما نتوانستیم انجام دهیم ... آن‌ها زندگی کردند!

یکی از مشکلات ادبیات امروزی، فراوانی نویسندگان و کمبود خوانندگان و نیز فراوانی شاعران و کمبود شعر است!

با وجود آمدن ماه رمضان، شر و بدی هنوز این جهان را درمی‌نوردد. من معتقدم که خداوند شیاطین را به زنجیر می‌کشد تا به ما نشان دهد که مشکل از ماست!

میانه‌روی این نیست که در نیمه‌ی راه بین حق و باطل ایستاد، این همان ریا است عزیزم!

از غصه‌های خجالت‌ناکش، شاید این تنها چیز حقیقی باشد که مالک آن هستی. مثل رنگ سیاه باش که تظاهر به سفید بودن نمی‌کند و عزاداری همیشگی را بر شادی مصنوعی ترجیح می‌دهد!

مشکل ما این است که مرد اهل دین را بیشتر از خود دین تقدیس می‌کنیم. به شاعر بیشتر از شعر اهمیت می‌دهیم و ولی امر را بیش از خود امر ارج می‌نهیم و نیز به یک شخص بیشتر از فکرش اهمیت می‌دهیم!

خوشه‌ی گندم چون زیر داس ناله نمی‌کند، این‌گونه تصور می‌شود که از این کار لذت می‌برد. آدم نادان اگر کمی فکر می‌کرد برایش مشخص می‌شد که برخی افراد، زخم‌های خود را نه از روی ضعف بلکه برای ادامه‌ی زندگی می‌گزند!

اولین چیزی که در روابط از بین می‌رود ناخودآگاهی است. ناخودآگاهی یعنی با دیگران طوری صحبت کنید انگار که با خودتان صحبت می‌کنید.

هیچ ارتباطی بین خشوع و سجاده‌های مسجد وجود ندارد هر چقدر هم که مجلل باشند زیرا ما با دل‌های خود سجده می‌بریم پس هر کس که می‌تواند دل خود را زیبا و مجلل کند، باید این کار را بکند!

دردناک است که بفهمی کسی که او را دوست خودت می‌دانستی تو را راننده‌ی تاکسی می‌شمارد و تنها چیزی که او می‌خواسته سواری روی دوش تو بوده است!

چیزی در نماز صبح هست که نه شباهتی به بقیه‌ی نمازها دارد و نه نمازگزارانش به بقیه‌ی نمازگزاران شباهتی دارند، انگار که سالمندان به عصاهای خود تکیه نمی‌کنند بلکه زمین را در مدار خود ثابت می‌نمایند

چهار چیز بدون چهار چیز دیگر کامل نمی‌شود:

زنانگی همراه با حیا.

مردانگی با شجاعت.

قدرت با عدالت.

عمل با اخلاص.

این روزها مشکل وجدان‌ها این است که قبل از صاحبان خود می‌میرند

زندگی، توانایی و قدرت خود را برای غافلگیر کردنم از دست داده است
چون من به سادگی از هر کسی، انتظار هر چیزی را دارم!

هنگامی که رومیان بر ایرانیان پیروز شدند مسلمانان خوشحال شدند زیرا رومیان اهل کتاب بودند. حتی زمانی که دو گروه اهل باطل با هم نزاع می‌کنند حق، نزدیک‌ترین آن‌ها به خود را انتخاب می‌کند. پس آدم‌هایی که همیشه اعلان بی‌طرفی می‌کنند پوچ و بی‌ارزش هستند.

در گذشته شبکه‌های خبری، اخبار را پخش می‌کردند، سپس در نشر آن مشارکت می‌کردند ولی اکنون آن را می‌سازند!

احمق‌ها نمی‌دانند که برای غرب به مثابه‌ی اسب تروا هستند، یعنی «وسیله‌ای مرگبار برای نفوذ و پنهان شدن» که پس از فتح شهر، اسب چوبی تبدیل به هیزمی برای گرمایش خواهد شد.

یکی از بدبختی‌های این دوران آن است که کسانی که به سويشان رفتیم و به آن‌ها گفتیم: «در دین اجباری نیست»، امروز به سراغ ما آمده‌اند تا ما را مجبور به پذیرش دموکراسی کنند!

وقتی از شما انتقاد می‌کنیم اسلام شما را زیر سؤال نمی‌بریم بلکه فهم و درک شما از این دین را زیر سؤال می‌بریم، و زمانی که در برابر اعمال نادرست شما به مقابله برمی‌خیزیم بدین معنا نیست که در صف مخالفان شما قرار داریم بلکه در صف اسلام هستیم!

مشکل نخبگان این است که نمی‌دانند بهترین راه برای بالا بردن مردم، آمدن به میان آن‌هاست.

اگر می‌خواهید اسلام را تحریف کنید لباس دموکراسی بر آن بپوشید

آه ما عبارتست از گفتار زشتی که با اخلاق ما سرکوب شد و بی‌صدا و به شکل هوای گرم از دهانمان بیرون آمد!

پیش از ازدواج به توصیه‌های افراد متاهل گوش نده، اما بدان که مادرزنت همانند آمریکاست. اگر از تو راضی باشد تنها پسر عزیز این سیاره می‌شوی و اگر از تو عصبانی باشد تو را در لیست تروریسم قرار می‌دهد.

اگر همان قدر که به ورود دیگران به جهنم اهمیت می‌دهیم به ورود خود به بهشت اهمیت می‌دادیم هیچ کس نه در دنیا و نه در آخرت بر ما پیشی نمی‌گرفت.

زندگی مثل ماشینی است که برای حرکت رو به جلو ساخته شده است اما گاهی لازم است کمی به عقب برگردیم تا مسیر حرکت آسان شود!

از آنجا که آن زن در خونش جریان داشت برای خلاص شدن از او تصمیم گرفت خود را زخمی کند. وقتی خونریزی کرد متوجه شد که او را بیشتر دوست دارد و فقط از شر آن خونی خلاص شده که فقط کمی آن زن را دوست داشته است.

به دو نفر رحم کن:

کسی که دوستش نداری و کسی که دوستت ندارد!

بیمه‌نامه‌ای از بانک تقوا: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

«بر مردم لازم است بترسند از این که انگار خودشان دارند می‌میرند و فرزندان درمانده و ناتوانی از پس خود بر جای می‌گذارند و نگران حال ایشان می‌باشند، لذا از خدا بترسند و با یتیمان با متانت و محبت سخن بگویند»

ما و مردم سوریه در مصیبت و تراژدی سهیم بودیم:

- خون از آن‌ها و پنبه از ما
- کودکان در سرما از آن‌ها و پتو از ما
- شهدا از آنان و نوحه‌سرایی از ما
- درون هر یک از ما فروشگاه‌های کوچک است.

راه‌های زیادی برای گفتن «بله» وجود دارد اما با این حال فقط یک راه برای گفتن «نه» وجود دارد.

از پارادوکس‌های عجیب اینست که آن‌هایی که بهشت و جهنم را برای مسلمانان تقسیم می‌کنند نمی‌توانند فرزندان خود را بر سر یک سفره تقسیم کنند!

پروردگارا به تو پناه می‌برم که همانند سوریه باشم، دشمنانم بر علیه من دست به یکی کرده‌اند و دوستانم نیز از اطرافم پراکنده شده‌اند!

باور نکنید که آن‌طور که خودتان هستید بر شما حکومت می‌کنند بلکه مردم بر دین پادشاهان خود هستند چنان‌که علی بن ابی طالب به فاروق اعظم گفت: ای امیر المؤمنین! با آن‌ها خوب رفتار کردی پس با تو خوب بودند و اگر آن‌ها را به حال خود رها می‌کردی آن‌ها نیز تو را به حال خودت رها می‌کردند.

امروز اسرائیل ۶۵ ساله شد، اگر ما آن‌طور که ادعا می‌کنیم پاک می‌بودیم این روسپی، این همه مدت در بین ما زندگی نمی‌کرد!

